

مقایسه آراء و اندیشه‌های فلسفی کارل پوپر و ویلهلم ديلتای

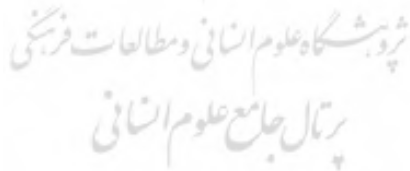
يعقوب نصیری^۱

مهران بندری^۲

چکیده

این پژوهش با هدف مقایسه آراء فلسفی کارل پوپر و ویلهلم ديلتای در زمینه‌های هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی صورت گرفته است. علت انتخاب این دو اندیشمند نفوذ گسترده اندیشه‌های آنان در بین فارغ‌التحصیلان دانشگاهی ایران به خصوص دانشجویان رشته‌های علوم اجتماعی می‌باشد. روش به کار گرفته شده از نوع کتابخانه‌ای و اسنادی می‌باشد. نتایج نشان می‌دهد که میان فلسفه علوم اجتماعی در نزد پوپر به عنوان اصلی‌ترین نظریه پرداز پارادایم عقل‌گرائی انتقادی و ديلتای به عنوان نماینده پارادایم هرمنوتیک تفاوت‌های روشنی وجود دارد. پوپر روش‌های به کار رفته در علوم طبیعی را قابل کاربرد در علوم اجتماعی می‌داند ضمن آن که ديلتای بر جدایی این دو رشته از علوم به خاطر پیچیدگی علوم انسانی تأکید دارد. روش پیشنهادی پوپر برای تمامی علوم همان روش «ابطال‌پذیری» و روش پیشنهادی ديلتای روش «تفهم» می‌باشد.

واژگان کلیدی: کارل پوپر، ویلهلم ديلتای، فلسفه علوم اجتماعی، عقل‌گرائی انتقادی، هرمنوتیک.



۱. دانش‌آموخته کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه یزد Email: yaghoob9622@gmail.com

۲. دانش‌آموخته کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه یزد Email: Mehran.bondori465@gmail.com

مقدمه

پوپر^۱ بنیانگذار عقل گرایی انتقادی^۲ می باشد. بنیان های اولیه این رهیافت از سوی ویلیام هیوول^۳ بیان شده است. هیوول معاصر با میل^۴ بود و با او بر سر ماهیت استقراء^۵ مباحثه داشت؛ او این دیدگاه را که تعمیم دادن حاصل از مشاهدات، روش علمی مناسب در همه موارد است، نپذیرفت و اظهار داشت که در نخستین مرحله تحقیق علمی، ابتدا باید فرضیه ساخته شوند تا بدانیم چه چیزی مورد مشاهده قرار می گیرد. از نظر او مشاهدات، خیلی با معنا نیستند، مگر اینکه با خلق یک مفهوم و ایده سامان بخش، سامان دهی شده باشند؛ این مفاهیم و ایده های سامان بخش از سوی محقق فراهم می شوند. این «مفهوم آفرینی» عبارت است از به کارگیری مفاهیم یا جملات جدیدی که پیشتر برای این امور واقع به کار برده نشده اند. در مورد کپلر^۶، این مفهوم آفرینی عبارت است از گردش سیارات، و در مورد نیوتن^۷، نیروی جاذبه است. با وجود این هیوول نتوانست قواعدی را برای تولید این مفهوم آفرینی ارائه کند؛ او فکر می کرد چنانچه فرضیه ها به خوبی با امور واقع منطبق شوند، نمی توان صدق آنها را مورد تردید قرار داد. پوپر فلسفه علم خود را در واکنش به استدلال های "هیوم"^۸ در مورد اینکه تعمیم دادن مشاهدات پیشین به لحاظ منطقی توجیه پذیر نیست، سامان داد. هیوم معتقد بود ایده ای که از علت و معلول داریم، محصول تجربیات گذشته ما از نمونه های متعدد روابط ثابت بین پدیده هاست اما پوپر با این دیدگاه موافق نبود؛ پوپر معتقد بود وظیفه دانشمند، ابداع قواعد در قالب نظریه هاست، ولی پس از آن، باید این نظریه ها به وسیله مشاهدات متناسب، آن هم با دیدگاهی انتقادی و نه جزمی مورد آزمون قرار گیرند. عقل گرایی انتقادی، آن گونه که پوپر شرح می دهد؛ جستجو برای یافتن حقایق جهان، از راه حذف نظریه های غلط است. بنابراین، روش علم عبارت است از ارائه راه حل های موقت برای مسائلمان؛ یعنی ارائه حدس هایی که تحت مهار نقدهای سخت و جدی قرار دارند. این روش، بسط آگاهانه و انتقادی روش «آزمون و خطا» است (بلیکی، ۱۳۹۳: ۹۳-۸۷).

-
1. Popper
 2. Critical rationalism
 3. William whewll
 4. Mill
 5. Induction
 6. Kepler
 7. Newton
 8. Hume

مبانی هستی‌شناسی پوپر

پوپر واقعیت را به ۳ بخش تقسیم می‌کند و نام "جهان" یا "عالم" را بر هر کدام می‌گذارد:

۱. جهان اول: جهان اشیاء مادی و فیزیکی (طبیعی) یا جهان حالات فیزیکی
۲. جهان دوم: جهان ذهنی یا عقلی، جهان استعداد‌های رفتاری برای عمل کردن
آنچه به نام جهان دوم خوانده می‌شود- جهان ذهن- در تراز بشری، هرچه بیشتر وسیله‌ای برای ارتباط دادن میان جهان‌های اول و سوم است: همه اعمال ما در جهان اول تحت تأثیر دریافت و فهم جهان دومی ما از جهان سوم قرار می‌گیرد و همین دلیل بر آن است که چرا فهمیدن ذهن و عقل بشری و خویشتن بشری بدون فهمیدن جهان سوم غیر ممکن است؛ و چرا ترجمه و تفسیر جهان سوم به صورت تعبیر محض از جهان دوم، یا جهان دوم به صورت بازتابی از جهان سوم، امکانپذیر نیست (پوپر، ۱۳۷۴: ۱۶۵).
۳. جهان سوم: جهان محتواهای عینی فکر مخصوصاً افکار علمی و شعری و آثار هنری، جهان موضوعات و اشیاء ممکن فکر و اندیشه، جهان نظریه‌ها به خودی خود و روابط منطقی آن‌ها، جهان براهین به خودی خود و اوضاع مسائل به خودی خود (پوپر، ۱۳۷۴: ۱۷۵)
جهان معرفت بشری که در قالب زبان صورت بندی شده است، مهم ترین صفت ممیزه جهان سوم است. فرقی چشم گیر است میان آن که فقط فکری را بیندیشیم یا آن که آن فکر را در قالب زبان (یا نحو مکتوب یا چاپ شده) صورت بندی کنیم. مادام که یک فکر فقط در اندیشه ما باشد، نمی‌تواند به طور عینی مورد نقد واقع شود، بلکه جزئی از خویشتن ما به شمار می‌آید. برای آنکه فکری نقدپذیر باشد می‌باید در قالب زبان انسان صورت بندی شود و به یک «عین» متعلق به جهان سوم تبدیل گردد (حقی، ۱۳۸۷: ۲۵۲، ۲۵۳). به نظر پوپر جهان سوم محصول انسان است، درست به همانگونه که عسل محصول زنبور است و تار عنکبوت محصول عنکبوت (پوپر، ۱۳۷۴: ۱۸۰). البته پوپر قائل به وجود نوعی رابطه علی میان سه جهان می‌باشد. سه جهان چنان به یکدیگر مرتبط هستند که دو تای اولی می‌توانند در یکدیگر میانکنش داشته باشند و همچنین دوتای آخری می‌توانند در یکدیگر میانکنش داشته باشند. بدین ترتیب جهان دوم، یعنی جهان تجربه شخصی یا جهان ذهنی، با هریک از دو جهان دیگر میانکنش دارد. جهان اول و جهان سوم با یکدیگر میانکنش ندارند، مگر از راه میانجیگری جهان دوم، یعنی جهان ذهنی یا جهان تجربه‌های شخصی (پوپر، ۱۳۷۴: ۱۷۵). پوپر بعد از بحث فراوان در خصوص خود مختاری جهان سوم و ارائه نمونه و مثال‌های زیاد در این خصوص، در نهایت به این نتیجه می‌رسد که جهان زبان، حدسها، نظریه‌ها، براهین و فرآورده‌های بشری (علوم انسانی) در جهان سوم قرار می‌گیرند که در عین حال به صورت عمده صاحب استقلال و خود مختاری

هستند. جهان سوم خود مختار است، هرچند ما پیوسته بر روی آن کار می‌کنیم و آن نیز پیوسته در ما کار می‌کند (پوپر، ۱۳۷۴: ۱۲۶).

مبانی معرفت‌شناسی پوپر

از نظر پوپر از منظرهای گوناگون می‌توان در علم نظر کرد؛ مثلاً علم را می‌توان پدیداری زیستی یا اجتماعی دانست و از این حیث آن را ابزار یا وسیله‌ای شمرد مانند دیگر اسباب و آلات صنعتی. علم را می‌توان یکی از نهادهای تولیدی دانست و سر حلقه «چرخه تولید» حسابش کرد. پیوند علم با «مجرّبات» ما، حتی از این دیدگاه، نزدیکتر از پیوند سایر ابزارها یا نهادهای تولیدی با مجرّبات نیست. حتی اگر علم را اقناع‌کننده عقل خود بشماریم، پیوند علم با مجرّبات، اصولاً هیچ فرقی با پیوند سایر نهادهای عینی با مجرّبات نخواهد داشت (پوپر، ۱۳۹۱: ۱۲۸). علم عصاره دریافت‌های حسی تفسیر نشده نیست؛ هر قدر هم در گردآوری و مرتب ساختن اینگونه دریافت‌ها زحمت کشیده شود، علم حاصل نخواهد شد. تنها وسیله‌ای که برای تفسیر طبیعت و تنها ابزاری که برای فهم طبیعت در اختیار ماست، همانا اندیشه‌های جسورانه، گمانه‌های تصویب نشده و تفکر خیال‌پرورانه است. برای نیل به مقصود چاره‌ای جز خطر کردن نیست. در میان ما هر کس حاضر نباشد اندیشه‌هایش را به آورد گاه ابطال روانه کند، در بازی علم تجربی مشارکت داده نخواهد شد (پوپر، ۱۳۹۱: ۳۴۴).

پوپر همچنین، ضمن آنکه معتقد است که شناخت (معرفت) سرچشمه‌های متعددی مانند: سنت، عقل، مشاهده و حتی تخیلات و خرافات دارد ابراز می‌دارد که سرچشمه نهایی معرفت و شناخت وجود ندارد. هر منبع و هر نظر و اظهار عقیده با حسن قبول تلقی می‌شود و هر منبع و هر نظر و اظهار عقیده برای امتحان و آزمایش نقدی باز است. البته پوپر کم و بیش جایگاه متفاوتی برای منابع شناخت قائل است. از این منظر مهم‌ترین منبع شناخت ما - چه از لحاظ کمی و چه از لحاظ کیفی - سنت است و بدون سنت، روایت و نقل، معرفت و شناخت غیر ممکن خواهد بود (پوپر، ۱۳۶۳: ۳۴). البته به این معنا نیست که سنت بر دیگر منابع شناخت برتری و مرجعیت دارد بلکه به این معناست که اساسی‌ترین شناخت‌های ما از این طریق حاصل می‌شوند.

نکته دیگری که در اندیشه معرفت‌شناختی پوپر باید مورد توجه قرار گیرد، نقش فعال ذهن، چشمداشت‌ها و توقع‌های ناکام مانده انسانی در معرفت، مشاهده و استنتاج است. او با رد نظریه «دلوی بودن ذهن» منکر انفعال ذهن در معرفت است. طبق این نظریه که به نحوی مورد تأیید آمپریست‌ها^۱ و پوزیتیویست‌ها^۲ است، ذهن مانند سطلی که داده‌های حسی او باعث انباشت داده معرفتی

-
1. Epistemology
 2. Ampirists

شده و بر طبق آن ذهن حالت انفعالی به خود می‌گیرد، در نظر گرفته شده است. این نظریه مورد رد و انتقاد پوپر واقع شده و در مقابل آن، پوپر متأثر از نظریه معرفت‌شناسی «کانت»، نظریه «نورافکن بودن ذهن» را مطرح می‌کند (کشاورز و نورانی، ۱۳۹۵: ۱۲۱). پوپر به شدت با پیشگویی و غیبگویی در علوم اجتماعی «مارکسیگری» مخالف بود و به آن حمله کرده است. این اندیشه ساده را مخصوصاً آنکه مدعی آن است که وظیفه علوم اجتماعی پیشگویی کردن و از حوادثی چون انقلاب‌ها خبر دادن است، من به نام آموزه تاریخی علوم اجتماعی می‌نامم (پوپر، ۱۳۷۴: ۴۲۰).

مبانی روش‌شناسی پوپر

پوپر از جمله فیلسوفانی است که به وحدت روش در میان علوم طبیعی و علوم اجتماعی اعتقاد دارد. هر چند این گفته در نظر او بدین معنا نیست که هیچ تفاوتی میان روش‌های علوم طبیعی و اجتماعی وجود ندارد. به نظر پوپر چه در علوم طبیعی و چه در علوم اجتماعی، فرضیه‌ای وجود دارد که می‌بایست در معرض محک و تجربه‌گذارده شود و در ابطال آن کوشش شود. در نهایت فرضیه‌ای را که بتواند در مقابل محک‌ها تاب مقاومت آورد به صورت موقت برمی‌گزینیم. در هر دو میدان، روش مورد استفاده در ظاهر یکسان است (کچوئیان و فولادیان، ۱۳۸۶: ۴۲). ملاک علمی بودن یک مسئله ابطال پذیر بودن آن است. یک دستگاه را باید تنها زمانی علمی محسوب داشت که بیان‌کننده ادعاهایی باشد که با مشاهده برخورد کند و در واقع امتحان یک دستگاه از طریق کوشش‌هایی صورت می‌گیرد که این گونه تصادم‌ها و برخوردها را به وجود می‌آورند، یعنی کوشش‌هایی که برای رد کردن و ابطال آن دستگاه عملی می‌شود (پوپر، ۱۳۷۴: ۳۱۹). پوپر عنوان می‌کند که علم یا معرفت علمی با مشاهده آغاز نمی‌شود. به عنوان مثال اگر شما هزار بار مشاهده کنید که کلاغی سیاه است، به صورت منطقی هیچ الزامی وجود ندارد که هنگامی که کلاغ هزار و یکم را مشاهده می‌کنید باز هم سیاه باشد. بلکه دانشمندان کار خود را با نظریه شروع می‌کنند، نظریاتی که دست‌خوش آزمون تجربی قرار می‌گیرند. قصد از این آزمون فقط این است که اثبات شود حدس کاذب است، نه اینکه اثبات شود صادق است. هر نظریه‌ای که ابطال آن محرز شود، از آن سلب اعتماد می‌شود، یا دست‌کم اصلاح می‌شود. بدین سان علم از راه حدس و ابطال پیشرفت می‌کند (حقی، ۱۳۸۷: ۲۵). هر قدر گزاره‌ای ابطال‌پذیرتر باشد، برای علم مفیدتر است. با ذکر دو نوع گزاره مفهوم ابطال‌پذیری را بررسی می‌کنیم:

1. Positivists
2. Kant
3. Methodology
4. Refutability

گزاره شماره (۱): چهارشنبه هرگز باران نمی بارد .
کافی است که یک چهارشنبه باران ببارد، در این صورت ابطال این نظریه محرز می شود. این گزاره ابطال پذیر است پس علمی است.

گزاره شماره (۲): ممکن است باران ببارد یا نبارد.
هیچگونه گزاره مشاهداتی وجود ندارد که این گزاره را باطل کند. هرگونه آب و هوایی که باشد این گزاره حقیقت دارد. این گزاره ابطال پذیر نیست پس علمی نیست (چالمرز، ۱۳۷۳: ۶۷).

پوپر با ذکر دو اصل کلیدی، قواعد روش شناسی خود را بیان می کند:

۱- بازی علم اساساً بی پایان است. هرکس، هر وقت گزاره های علمی را بی نیاز از امتحان بیشتر بیندارد و چنان بینگارد که آخر الامر بتوان مهر اثبات را بر روی این گزاره ها زد، از بازی بیرون می رود.

۲- فرضیه ای را که عرضه گشته و امتحان شده و ابراز لیاقت نموده، نمی توان بدون دلیل موجه کنار گذاشت. دلیل موجه عبارت است از نشانه فرضیه ای آزمون پذیرتر به جای فرضیه فعلی یا ابطال یکی از پیامدهای فرضیه فعلی، یا چیزی از این قبیل (پوپر، ۱۳۹۱: ۷۰).

ویلهلم دیلتای^۱

از آنجایی که دیلتای در قرن نوزدهم می زیست، بدیهی است که تحت تاثیر نحله های فلسفی رایج در دوران خود و همین طور تاریخ فلسفه پیشینیان خود باشد. و از سویی چون شاگرد آگوست بک که آن هم شاگرد شلایر ماکر^۲ بود، لذا بسیار تحت تاثیر اندیشه های هرمنوتیک^۳ شلایر ماکر قرار داشت. ویلهلم دیلتای عرفاً عضو یکی از نحله های فلسفی آلمان پس از کانت محسوب می گردد که نحله ی نوکانتی نامیده شده است. (صانعی، ۱۳۸۹: ۱۳)

شاید بتوان اندیشه ها و نحله های اثرگذار بر دیلتای را به سه گروه تقسیم کرد:

۱) فلسفه ی کلاسیک آلمانی که شامل ایده آلیسم آلمانی،^۴ رمانتیسم^۵ و تاریخ گروهی^۶ می باشد از عمده ترین منابع فکری دیلتای بوده اند. دیلتای، کانت را بزرگ ترین فیلسوف آلمان می دانست و لذا آثار او بسیار در دیلتای اثرگذار بود.

1. Wilhelm Dilthey

2. Auguste Back

3. Schleiermacher

4. Hermeneutics

5. German Idealism

6. Romanticism

قرن نوزدهم در رمانتیسم خلاصه نمی شود؛ بلکه راهی که کانت آغاز کرد و کوششی که او در راه تثبیت مبانی علوم تجربی و تضعیف ارکان متافیزیک به عمل آورده، به رشد و تقویت روش شناسی در این سده کمک کرده است (واعظی، ۱۳۹۰: ۱۰۰). دیلتای در نظریات هرمنوتیکی خود نیز تحت تأثیر مکتب رمانتیسم و افکار استاد خود شلایرماخر نیز بوده است. پالمر^۲ در کتاب علم هرمنوتیک بر این باور است که دیلتای در روی آوری به علم هرمنوتیک در دهه ی ۱۸۹۰ قاطعانه مصمم به فراتر رفتن از گرایش روان شناختی بود که پیش از این از علم هرمنوتیک شلایرماخر اقتباس کرده بود. (پالمر ۱۳۹۵: ۱۱۰)

۲) دومین نحله اثرگذار بر اندیشه ی دیلتای، نظریه ی آمپریسم انگلیسی است که به ویژه باید به فلسفه قرن هفدهم و هجدهم انگلستان به رهبری بیکن^۳ اشاره کرد که روش جدید تجربی را در علوم انسانی و فیزیکی مطرح کرد؛ کاری که با اندیشه های لاک^۴ و هیوم آغاز شده بود. تأثیرپذیری دیلتای از تجربه گرایی این بود تا از این روش به نحو سلبی در تبیین علوم انسانی و متدولوژی آن الهام گیرد. دیلتای معتقد بود که روش بکار رفته در مطالعه طبیعت باید با روش علمی متفاوتی که مختص علوم انسانی است تکمیل شود (حسنی ۱۳۸۸: ۱۰۶).

۳) سومین نحله ی اثرگذار بر دیلتای، پوزیتویسم فرانسوی به رهبری آگوست کنت^۵ بود. جامعه شناسی با تبدیل شدن به علم تحصلی، فلسفه ی تحصلی را به اوج خود رسانید، زیرا به فکر بشر مجال داد تا در تجزیه و تحلیل پدیده های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی از حد تبیین های یزدان شناختی و مابعدالطبیعی فراتر رود. به عبارت دیگر، با تشکیل جامعه شناسی، در همان حال علم نیز به صورت تحصیلی یا منظومه ی عمومی دانش بشری درآمد و بر اثر این کمال جامعه شناسی بود که ایجاد نظریه های عمومی درباره ی علوم و طبقه بندی آنها امکان پذیر شد (فروند ۱۳۶۲: ۶۱).

تعریف هرمنوتیک

کلاندیوس علوم انسانی را مبتنی بر «هنر تفسیر» می دانست و هرمنوتیک را نام دیگر آن قلمداد می کرد. در فهم عبارات گفتاری و نوشتاری، ابهامات رخ می دهد که درک کامل آنها را دچار مشکل می کند. هرمنوتیک، هنر دستیابی به فهم کامل و تام عبارات گفتاری و نوشتاری است. این هنر بر مجموعه ای از قواعد مشتمل است؛ یعنی چیزی شبیه به منطق که به رفع ابهامات متن یاری می -

1. Historicism
2. Palmer
3. Bacon
4. Locke
5. Auguste Comte
6. Clandius

رساند(واعظی ۱۳۹۰:۲۷). شلایرماخر به هرمنوتیک به مثابه‌ی «هنر فهمیدن» می‌نگریست. او به مساله بدفهمی توجه کرد و بر آن بود که تفسیر متن دائماً در معرض خطر ابتلا به سوء فهم قرار دارد؛ از این رو هرمنوتیک باید به منزله‌ی مجموعه قواعدی روش مند و روش آموز برای رفع این خطر به استخدام درآید. بدون چنین هنری، راهی برای حصول فهم وجود نخواهد داشت(واعظی ۱۳۹۰:۲۸). دیلتای هرمنوتیک را دانشی می‌داند که عهده دار ارائه روش شناسی علوم انسانی است. هدف اصلی تلاش هرمنوتیکی او ارتقای اعتبار و ارزش علوم انسانی و همپراز کردن آن با علوم تجربی بود (واعظی، ۱۳۹۰:۲۸). هایدگر معتقد است که هرمنوتیک عبارت است از نظریه و روش هر شکل تاویل. در مواردی که مسئله «مطلق هستی» مطرح می‌شود، بدان دلیل که گستره‌ی هستی، حقایق از معنا یا تاویل حقایق جدا نیستند، هرمنوتیک مورد استفاده می‌یابد(پورحسن ۱۳۸۴:۲۱). پس از رنسانس و آغاز هرمنوتیک نو تعریف‌های گوناگونی از آن ارائه شده است که هر کدام به نوبه‌ی خود معرف و نشان دهنده‌ی دیدگاهی خاص در باب وظایف و اهداف این شاخه‌ی معرفتی است.

هستی‌شناسی دیلتای

در قلمرو هستی‌شناختی، نظر بر این است که انسان از موجودیتی اساساً متفاوت با اشیاء برخوردار است. موجودیت آدمی با آزادی وضعیت یافته، زبان و معنا در هم تنیده شده است. آزادی وضعیت یافته، بیانگر تجربه انسان در ارتباط متقابل میان اوضاع محیطی، افراد با هویت‌های یگانه و عوامل تاثیر گذار موقعیتی است. از این رو، با توجه به اینکه موجودیت خود را در معین شکل می‌دهد، برخی در دیدگاه هرمنوتیکی از هستی‌شناسی سازه‌ای سخن گفته‌اند. زبان در موجودیت آدمی نقش اساسی دارد و به گفته‌ی هایدگر «زبان خانه‌ی انسان است» به عبارت دیگر، دنیایی که انسان در آن زندگی می‌کند، موجودیتی زبانی دارد. هر چیز به گونه‌ای که در زبان تعبیر می‌شود برای انسان مطرح است. چنین نیست که انسان با اشیاء تعبیر نشده، به طور مستقیم در ارتباط باشد. سرانجام معنا نیز در موجودیت انسان جایگاهی اساسی دارد. رفتارهای انسان، حرکاتی صرف و بیرونی نیست، بلکه در آن معنایی نهفته است. معنا از سویی ناشی از قصد و آزادی آدمی است و از این رو، همواره می‌توان سوال کرد که قصد کسی از رفتارش چه بوده است و از سویی دیگر، معنا بر زبان استوار است؛ زیرا معنای رفتار آدمی در قالب زبان قابل بیان است(یزدانی ۱۳۸۰ به نقل از بدری و حسینی نسب، ۱۳۸۶: ۱۱۱)

تفاوت علوم انسانی و علوم طبیعی به واسطه‌ی موضوع

دیلتهای معتقد بود مطالعه‌ی رفتار انسان باید مبتنی بر روش تفهم باشد تا آگاهی‌های ذهنی افراد مشارکت‌کننده کسب شود؛ در حالی که در مطالعه‌ی پدیده‌های طبیعی، باید به دنبال تبیین‌های علی بود (بلیکی، ۱۳۹۳: ۹۰).

موضوع علوم فیزیکی اَبژه‌ها یا اشیای خارجی هستند که مستقل از انسان، به عنوان فاعل شناسا و سوژه وجود دارند و ساخته‌ی انسانی نیستند و به هیچ وجه در درون و ذهن انسان، مصداقی برای آنها نمی‌توان یافت. در نتیجه، علم به آنها بیرون از حقایق آنها و تنها منحصر به ظاهر و پوسته‌ی آنها می‌باشد. اما موضوع علوم انسانی، خودِ فاعل شناسا یعنی خودِ انسانِ شناسنده را هم دربرمی‌گیرد. پوزیتیویست‌ها در واقع حرفشان این بود که در جهان عقلانی یک منطق بیشتر وجود ندارد و آن هم منطق علوم طبیعی است. منطق فیزیک است ما علوم انسانی را هم باید با منطق علوم طبیعی بررسی کنیم و اساساً از فیزیک جامعه نام می‌برند. اما دیلتهای حرفش این است که منطق علوم انسانی جدا است متد علوم انسانی هرمنوتیک است. فهم انسان به اصطلاح در مقام فهم پدیده‌های طبیعی نیست. فهمی که بنابر تجربه به دست آمده است. خلاصه یعنی اینکه مکانیکی است. در کل رفتار طبیعت مکانیکی است. و امر مکانیکی قابل فهم نیست برای اینکه آنچه قابل فهم است باید از اراده‌ی انسان برخاسته باشد. و از جنس روح انسان باشد و آنچه از اراده‌ی انسان برخاسته و جنس روح انسان است معلول همان رفتارهای انسانی است که از همین علوم متصور است. مباحث حقوقی، سیاسی و... منطقشان از طبیعت جداست و آن هرمنوتیک است.

معرفت شناسی دیلتهای

دیلتهای در علم هرمنوتیک اساس معرفت شناسی مستقلی برای علوم انسانی دید و در اثبات و تبیین آن کوشید در عرصه‌ی معرفت شناسی نیز ویژگی‌های خاصی برای دیدگاه هرمنوتیک ذکر شده است. معرفت شناسی در این دیدگاه با ویژگی‌های «ضد بنیادگرا» تعریف شده است. به این معنا که که معیارهای از پیش تعیین شده‌ای را به منزله بنیاد نمی‌پذیرد، که لازم باشد، یافته‌های تحقیقی را با آنها بسنجیم و اعتبار آنها را به این نحو مشخص سازیم. پیروان این دیدگاه برآنند که در علوم انسانی واقعیتی عینی و مستقل از ما وجود ندارد و بنابراین، امکانی برای ایجاد دانش درست (در همه شرایط زمانی و مکانی) در مورد واقعیت وجود ندارد و تنها می‌توانیم تفسیرهایی در مورد واقعیت‌های انسانی به دست دهیم (یزدانی ۱۳۸۰ به نقل از بدری و حسینی نسب، ۱۳۸۶: ۱۱۲).

روش شناسی دیلتهای

یکی از مسائل جدید بحران روش شناسی، در علوم انسانی است. با پیدایش و پیشرفت چشمگیر علوم طبیعی بعضی بر این نظر اصرار داشتند که در علوم انسانی نیز باید روش شناسی موفق علوم طبیعی

1. Explantation
2. Method

را به کار بست و آن را به پیشرفتی همپای علوم طبیعی رساند (جهانگیری ۱۳۸۰: ۱۶). در اواخر سده-ی نوزدهم، با طبقه بندی علوم تفکری از علوم طبیعی توسط دیلتای و ارائه‌ی نظریه‌ی شناختش مبتنی بر تفسیر روش استنباطی به عنوان روش خاص علوم تفکری در مقابل روش‌های توضیحی علوم طبیعی شکل گرفت (رفیع پور ۱۳۹۳: ۶۹). طرد روش آزمایشگاهی و تجربی به دست دیلتای و اعتقاد به ناکارآمدی این روش در درک پدیده‌های انسانی، هرگز به معنای تحقیر و تخطئه‌ی علوم تجربی نیست. در نظر او، علوم از منزلت خاصی برخوردارند و دستاوردهای علوم طبیعی، عینی و ارزشمندند؛ با وجود این، به جهاتی این روش را برای شناخت موضوعات انسانی مناسب نمی-دانست (واعظی ۱۳۹۰: ۱۱۴-۱۱۳).

دیلتای طرح ضابطه بندی روش شناسی متناسب با علوم معطوف به فهم بیان‌ها-اجتماعی هنری-انسان را نخست در چارچوب نیازی به دور شدن از منظر تقلیل گرا و مکانیکی مآب علوم طبیعی و یافتن رویکردی متناسب با غنای پدیدارها دید (پاملر ۱۳۹۵: ۱۱۰). علم هرمنوتیک دیلتای، آشکارا تکیه بر تمایزی روشن میان روش‌های علوم انسانی و روش‌های علوم طبیعی دارد. روش مشخص علوم انسانی، فهمیدن است؛ در حالی که روش مشخص علوم طبیعی، تبیین است. دانشمند علوم طبیعی، با به کارگیری قوانین عمومی به تبیین وقایع می‌پردازد، در حالی که یک تاریخ دان، نه به کشف قوانین می‌پردازد و نه آنها را به کار می‌گیرد، بلکه تلاش می‌کند تا برای فهمیدن افعال فاعل‌ها، از کشف مقاصد، اهداف، آرزوها و ویژگی‌های شخصیتی آنها سود جوید.

در حوزه روش شناسی آنچه این دیدگاه برای مطالعه در علوم انسانی پیشنهاد می‌کند، روش فهم یا تفهم است. هدف هرمنوتیک به عنوان روش شناسی در علوم، افزایش فهم و شناخت درباره‌ی فرهنگ‌ها، گروه‌ها و شرایط زندگی است. با توجه به جنبه‌ی فلسفی ذکر شده آنچه ما می‌توانیم انجام دهیم، این است که تفسیرهایی در مورد واقعیت‌های انسانی به دست دهیم. تبیین رفتار افراد نیازمند نوع خاصی از فهم همدلانه با آنها نیاز دارد مطالعه‌ی علوم اجتماعی، برخلاف علوم طبیعی، با معنا بخشیدن به جهان آغاز می‌شود.

پورحسن در کتاب هرمنوتیک تطبیقی این گونه دستاوردها و نتایج آرای هرمنوتیکی دیلتای را صورت بندی کرد:

- ۱) اهمیت دادن بنیادین به بازسازی قصد مولف در پیوند با متن.
- ۲) گسترش هرمنوتیک به تمامی صور تجلیات و اعمال فرهنگی و فراتر رفتن از حیطه‌های خاص متن نوشتاری.
- ۳) بسط هرمنوتیک از دانش تاویلی دینی و مسیحی به فن فهم هستی شناسیک (خواه دینی و خواه غیر دینی)
- ۴) تلاش در ساخت دادن منطق همگانی فهم به منزله‌ی کنشی یکتا در قلمرو علوم انسانی.

۵) کاربستن نظریه‌ی فهم به عنوان رویکردی گوه‌ری، در واسازی گذشته و پیوند برقرار نمودن حال با آن.

۶) عرضه داشت مناسبات فرهنگ‌ها و امکان گفت و گو و فهم شالوده‌های فکری و فرهنگی شان.
۷) ارائه نظریه‌ی فهم همدلی و نیز «احساس تعلق دینی» در فهم متون دینی (پورحسن ۱۳۸۵: ۲۳۹).
نقش اساسی دیلتای در علم هرمنوتیک این بود که با قرار دادن آن در بنیاد همه‌ی علوم انسانی افق آن را وسعت بی سابقه‌ای بخشید.

قلمرو و گرایش‌های هرمنوتیک

هرمنوتیک را عموماً به معنای علم تفسیر یا تاویل متن دانسته‌اند. به بیان دیگر هرمنوتیک با فهم متن سروکار دارد و قلمرو آن نوشتار و گاه گفتار است. هر چند گفتار و نوشتار در محدوده‌ی علم هرمنوتیک قرار دارد، اما دایره‌ی این علم وسیع است و شامل تفسیر و تاویل کنش‌ها، رویدادها، نشانه‌ها و حتی خواب و رویا هم می‌شود. دیلتای قلمرو هرمنوتیک را مربوط به متن، سخن، زندگی انسان، ایماها و اشارات، اعمال، زندگی خود و دیگری، نقاشی، نهادها، جوامع، و حوادث گذشته می‌داند (نصری ۱۳۹۰: ۱۰۰).

به طور کلی، علم هرمنوتیک را اصطلاحاً می‌توان علمی تعریف کرد که مخاطب آن انسان بوده و در پی برقراری ارتباط با حیات انسانی و فهم روابط فی‌مابین انسان‌هاست و واژگان کلیدی آن «زبان»، «معنا»، «ارتباط»، «تفسیر» و «فهم» هستند.

پالمر در کتاب علم هرمنوتیک شش گونه علم هرمنوتیک را تقسیم بندی می‌کند:

- ۱) نظریه‌ی تفسیر کتاب مقدس: جنبه‌ی تفسیری
- ۲) روش شناسی عام لغوی: جنبه‌ی لغوی
- ۳) علم هرگونه فهم زبانی: جنبه‌ی علمی
- ۴) مبنای روش شناختی علم انسانی: جنبه‌ی مربوط به علوم انسانی
- ۵) پدیدار شناسی وجود و پدیدار شناسی فهم وجودی: جنبه‌ی وجودی
- ۶) نظام‌های تاویل، هم متذکرانه و هم بت شکنانه، که برای رسیدن به معنای نهفته در زیر اسطوره‌ها و نمادها مورد استفاده قرار می‌گیرند: جنبه‌ی فرهنگی (پاملر، ۱۳۹۵: ۴۱).

در سیر تاریخی هرمنوتیک، برخی از محققان آن را به سه گرایش عمده تقسیم کرده‌اند:

۱) هرمنوتیک خاص: در این قسم هرمنوتیک، به تفسیر متون مختلف توجه شده است. هر یک از شاخه‌های مختلف علوم، مانند ادبیات، فلسفه، حقوق و کتب مقدس، متنی تلقی شده که نیاز به تفسیر دارند و برای تفسیر هر یک از متون این رشته نیز باید قواعد خاص به خود را مطرح کرد.

۲) هرمنوتیک عام: در این قسم از هرمنوتیک، متون مختلف از روش واحد تفسیری پیروی می‌کنند. به بیان دیگر قواعد فهم و تفسیر، عام هستند و بر هر یک متنی حاکم اند. شلایر ماخر، دیلتای و هرش از طرفداران این نوع هرمنوتیک هستند.

۳) هرمنوتیک فلسفی: این قسم هرمنوتیک، به تفکر در اصل پدیده‌ی فهم توجه دارد تا اصول و قواعد تفسیر و فهم. به بیان دیگر به نحوه‌ی شکل‌گیری فهم و عوامل موثر در آن یا چگونگی رخداد فهم می‌پردازد (نصری ۱۳۹۰: ۱۰۲).

یافته‌ها

تفاوت مبانی هستی‌شناسی پوپر و دیلتای

پوپر بر وجود فی‌الجمله واقعیت (هر چند دور از دسترس هر موجود متفکری) تأکید می‌کند. وجود واقع و جهان اول (جهان مادی) برای پوپر یک پیشفرض معقول است که تا کنون ابطال نشده است. وی واقعیت را به سه جهان تقسیم می‌کند که با هم ارتباط همبسته‌ای دارند و این ارتباط اساس نظریه او در مورد عدم قطعیت و باز بودن واقعیت است. جهان اول بسته نیست، بلکه تحت تأثیر مستمر جهان دوم قرار دارد و جهان دوم با جهان سوم در تعامل دائمی است؛ جهان سوم نیز بر جهان اول اثر می‌گذارد و همچنین معتقد است نظریه‌ها، براهین و فرآورده‌های بشری (علوم انسانی) در جهان سوم قرار می‌گیرند که البته قائل به نوعی استقلال و خودمختاری برای آنها می‌باشد؛ هرچند ما پیوسته بر روی آن کار می‌کنیم و آن نیز پیوسته در ما کار می‌کند.

از دیدگاه اندیشمندان هرمنوتیک واقعیت، مستقل از ذهن افراد وجود ندارد انسان از موجودیتی اساساً متفاوت با اشیاء برخوردار است. موجودیت آدمی با آزادی وضعیت یافته، زبان و معنا در هم تنیده شده است. دیلتای معتقد است شناخت واقعیت حیات انسانی بدون در نظر گرفتن متن یا مجموعه امکان پذیر نیست و معنای نهایی متن را نیز «تیت پدیدآورنده آن» می‌دانست و آن را به معنایی که مؤلف در سر داشته و تلاش کرده در اثر خود بیان کند تفسیر می‌کرد.

تفاوت مبانی معرفت‌شناسی پوپر و دیلتای

پوپر امکان معرفت و علم انسان به واقع را مورد تردید قرار می‌دهد و معتقد است امکان تشکیک در تمام معارف و علوم بشری وجود دارد به عبارت دیگر «نظریه صدق پوپر تشکیک بردار است» یعنی قضیه‌های متعددی با درجه قربات‌ها و تناظرهای متفاوتی با واقعیت، می‌توانند درجه‌هایی از صدق را دارا باشند. از نظر پوپر از منظرهای گوناگون می‌توان در علم نظر کرد در میان ما هر کس حاضر نباشد اندیشه‌هایش را به آوردگاه ابطال روانه کند، در بازی علم تجربی مشارکت داده نخواهد شد. پوپر معتقد است که معرفت سرچشمه‌های متعددی دارد و مهم‌ترین منبع شناخت همان سنت می

باشد که بدون سنت، معرفت غیر ممکن خواهد بود. پوپر به شدت با پیشگویی در علوم اجتماعی «مارکسیگری» مخالف بود و به آن حمله کرده است. وی معتقد است آموزه‌ی تاریخی غیر قابل اثبات و دفاع است زیرا مارکسیست‌ها، غیبگویی‌های تاریخی خود را از پیشگویی‌های علمی مشروط استخراج نمی‌کند. تأکید پوپر بر ابطال پذیر بودن مسائل علمی می‌باشد. مهم‌ترین ویژگی اندیشه پوپر در معرفت‌شناسی «خردورزی انتقادی» است. پوپر برای نزدیکتر شدن به معرفت (و نه رسیدن قطعی به معرفت)، از عقلگرایی (نبود تناقض و تضاد درونی) و تجربه‌گرایی (ابطال نشدن با آزمون و مشاهده) استفاده می‌کند. حاصل این خردورزی انتقادی این است که شخص می‌تواند بفهمد که حقیقت «چه نیست» اما هیچگاه پی نمی‌برد که حقیقت «چه است».

دیلتای برایین باور بود که منطق علوم انسانی از علوم طبیعی جدا و متفاوت است. وی معرفت‌شناسی علوم انسانی را در برابر علوم طبیعی قرار می‌دهد. دیلتای در علم هرمنوتیک اساس معرفت‌شناسی مستقلی برای علوم انسانی در نظر می‌گیرد. معرفت‌شناسی در دیدگاه هرمنوتیک ضد بنیادگراست؛ به این معنا که معیارهایی از پیش تعیین شده به منزله بنیاد نمی‌پذیرد. از آنجائی که در علوم انسانی واقعیتی عینی و مستقل از ما وجود ندارد و امکانی برای ایجاد دانش معتبر (در همه شرایط زمانی و مکانی) در مورد واقعیت وجود ندارد تنها از طریق تفسیرهایی که در مورد واقعیت‌های انسانی است می‌توان به معرفت دست پیدا کرد. از نظر دیلتای فهم حیات دیگران از طریق اظهارات و تجلیات حیات به سه شرط امکان‌پذیر است: نخست آن که ما باید با فرایندهای ذهنی‌ای که از خلال آن، معنا اظهار و تجربه می‌گردد آشنا باشیم. در غیر این صورت نخواهیم توانست از حیات دیگران چیزی بفهمیم، از این جهت «برای فهمیدن انسان باید انسان بود» شرط دوم اینکه باید زمینه واقعی و انضمامی اظهار و تجلی حیات را نیز شناخت. به عنوان نمونه برای فهم یک مذهب یا یک اندیشه فلسفی باید شرایط و زمینه‌های ظهور آن را بررسی نمود و شرط سوم این که شناخت سیستم‌ها و نظام‌های فرهنگی و اجتماعی ضروری است. به این طریق سرشت و ماهیت بیشتر اظهارات مشخص می‌گردد.

تفاوت مبانی روش‌شناسی پوپر و دیلتای

پوپر به وحدت روش در میان علوم طبیعی و علوم اجتماعی اعتقاد دارد ولی میان نظریه علمی و غیر علمی تفاوت قائل می‌باشد. روشی که پوپر به مثابه ملاک تمایز علم از شبه علم طرح می‌کند «ابطال پذیری» می‌باشد که بنا به آن تنها نظریاتی علمی محسوب می‌گردند که خود را در معرض آزمایش و رد شدن قرار دهند و نظریاتی که تحت هر شرایطی درست می‌باشند علمی محسوب نیستند. از نظر پوپر هر چه یک نظریه بیشتر خود را در معرض خطر رد شدن قرار دهد علمی‌تر است. پوپر ضمن نقد دیدگاه پوزیتیویستی، به این نتیجه رسید که مذاکرات در مورد یک فرضیه، گزاره یا نظریه قابل مشاهده فقط اگر ابطال پذیر باشد قبول است. بنابراین، فرضیه‌ای ابطال پذیر خواهد بود که یک گزاره

مشاهدتی یا مجموعه‌ای از گزاره‌های مشاهدتی منطقاً ناسازگار با آن امکان وجود داشته باشد، بدین معنا که اگر صدق گزاره‌ها اثبات شد فرضیه را ابطال کند.

از دید پوپر وقتی ما با یک تئوری روبرو می‌شویم ابتدا باید اطمینان حاصل کنیم که تئوری ابطال پذیر است، بعد باید اطمینان حاصل کنیم که نتیجه پیش‌بینی‌ها ریسک آمیز باشند و همچنین شواهد و مدارکی که یک تئوری را تأیید می‌کنند بصورت نتیجه آزمایش‌هایی که هدفشان رد تئوری بوده است و موفق نشده‌اند ارائه داده شوند. تنها بعد از طی شدن این مراحل ما می‌توانیم این تئوری را به عنوان تئوری علمی قبول کنیم، اگر یک تئوری این شرایط را نداشته باشد ما آن را به عنوان یک دیدگاه غیر علمی نادیده می‌گیریم. نه می‌گوییم غلط است نه می‌گوییم درست است، تنها می‌گوییم موضوعیت علمی ندارد و ارزش وقت صرف کردن برای ما ندارد.

دیلتای در آن زمانی به علم هرمنوتیک می‌پرداخت، که از یک سو دانشمندان علوم طبیعی به پیشرفت‌های شگرفی در این علوم دست یازیده بودند و تنها علمی معتبر بود که از روش‌های آزمایشگاهی و تجربی استفاده کند. و از سوی دیگر نحله‌ی پوزیتیویست که خواهان به کارگیری روش‌های علوم طبیعی در جامعه‌شناسی و علوم انسانی هستند در این دوره عقایدشان رایج است. دیلتای پس از آنکه می‌بیند که متفکرین و اندیشمندان به این سو می‌روند که یک وحدت روشی در علوم انسانی و علوم طبیعی پدید بیاورند و علوم انسانی را با همان روش‌های علوم طبیعی علمی کنند. این شیوه را در پیش می‌گیرد که آشکارا و عینی یک تمایزی میان روش‌های علوم انسانی و علوم طبیعی برقرار کند. البته بیان این تمایز از سوی دیلتای به معنای آن نبود که علوم طبیعی و روش‌های دستیابی به علم را در آن رد کند. دیلتای می‌گفت از آنجا که انسان‌ها اراده، اختیار دارند باید به فهم افعال آنها دست یافت. هدف هرمنوتیک به عنوان روش شناسی در علوم افزایش فهم و شناخت درباره‌ی فرهنگ‌ها و شرایط زندگی است.

نتیجه گیری

در این مقاله سعی شد مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی، دو پارادایم عقل‌گرایی انتقادی (کارل پوپر) و هرمنوتیک (با محوریت ویلهلم دیلتای) را بیان کرده و در ضمن به مقایسه این دو دیدگاه پرداخت. پوپر در زمره‌ی اندیشمندانی است که به وحدت روش در میان علوم طبیعی و علوم انسانی باور دارند. پوپر می‌خواهد که حتی چنین ادعایی (وحدت روش علوم) نیز به محک تجربه گذارده شود و در ابطال آن کوشش شود. پوپر همچنین این ابطال‌پذیری را تنها در آزمایش نمی‌بیند بلکه منابع شناخت را متعدد می‌داند عقل، مشاهده، تخیلات و خرافات از منابع شناخت به حساب می‌آیند. دیلتای در قلمرو هستی‌شناختی، معتقد است که انسان از موجودیتی اساساً متفاوت با اشیاء برخوردار است. و روش‌هایی که در علوم تجربی کاربرد دارند نمی‌توانند معیار مناسبی برای شناخت انسان و علوم انسانی به شمار روند. دیلتای اساساً معرفت‌شناسی مستقلی برای علوم انسانی می‌دید و

در حوزه روش شناسی آنچه این دیدگاه برای مطالعه در علوم انسانی پیشنهاد می‌کند، روش فهم یا تفهم است.



منابع

- بدری، رحیم؛ حسینی نسب، سید داود (۱۳۸۶). هرمنوتیک به عنوان یک روش پژوهش تربیتی، شماره ۵۰، صص ۱۰۳-۱۲۴.
- بلایشر، ژوزف (۱۳۸۰). گزیده ی هرمنوتیک معاصر، ترجمه سعید جهانگیری، آبادان: نشر پرسش.
- بلیکی، نورمن (۱۳۹۳). پارادایم های تحقیق در علوم انسانی، ترجمه حمیدرضا حسنی، محمد تقی ایمان و سید مسعود ماجدی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- پالم، ریچارد (۱۳۹۵). علم هرمنوتیک: نظریه های تأویل در فلسفه های شلایر ماخر، دیلتای، هایدگر، گادامر، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: انتشارات هرمس.
- پوپر، کارل (۱۳۸۰). جست و جوی همچنان باقی، ترجمه سیامک عاقلی، تهران: نشرگفتار.
- پوپر، کارل (۱۳۶۳). حدسها و ابطالها، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- پوپر، کارل (۱۳۷۴). شناخت عینی، برداشت تکاملی، ترجمه احمد آرام، تهران: اندیشه های عصر نو.
- پوپر، کارل (۱۳۹۱). منطق اکتشافات علمی، ترجمه حسین کمالی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- پوپر، کارل (۱۳۸۸). ناکجا آباد و خشونت، ترجمه خسروناقد و رحمان افشاری، تهران: موسسه فرهنگی-هنری جهان کتاب.
- پورحسن، قاسم (۱۳۸۴). هرمنوتیک تطبیقی: بررسی همانندی فلسفه تاویل در اسلام و غرب، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
- چالمرز، آلن اف (۱۳۷۳). علم چیست؟، ترجمه محمد مشایخی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- حسنی، سید حمیدرضا (....). هرمنوتیک علوم انسانی: درآمدی بر هرمنوتیک ویلهلم دیلتای، شماره ۱ صص ۱۰۳ تا ۱۲۰.
- حقی، سید علی (۱۳۸۷). جستارهایی در فلسفه علم، قم: موسسه بوستان کتاب.
- دیلتای، ویلهلم (۱۳۸۸). مقدمه ای بر علوم انسانی، ترجمه ی منوچهر صانعی، تهران: انتشارات ققنوس.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۹۳). کند و کاوها و پنداشته ها: مقدمه ای بر روش های شناخت جامعه و تحقیقات اجتماعی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- فروند، ژولین (۱۳۶۲). آراء و نظریه ها در علوم انسانی، ترجمه محمد علی کاردان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کشاورز، سوسن؛ نورانی، زهرا (۱۳۹۵). مقایسه مبانی هستی شناسی و معرفت شناسی کارل پوپر با آموزه های اسلامی، دوفصلنامه علمی ترویجی علوم تربیتی از دیدگاه اسلام، سال چهارم، شماره ۷.

- نصری، عبدالله (۱۳۸۹). هرمنوتیک، قرائت پذیری متن و منطق فهم دین، تهران: انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
- واعظی، احمد (۱۳۸۰). درآمدی بر هرمنوتیک، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه و اندیشه‌ی اسلامی.
- یزدانی، عبدالوهاب (۱۳۸۰). هرمنوتیک و کاربرد آن در پژوهش های علوم تربیتی، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تهران.

